

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

(بررسی لفظ و معنا از نظر قدما تا قرن هفتم هجری)

استاد راهنما:

دکتر تقی پورنامداریان

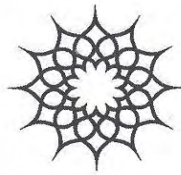
استاد مشاور:

دکتر عبدالحسین فرزاد

پژوهشگر:

نرجس توکلی لشکاجانی

۱۳۹۴/۶/۲۱



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

هیأت داوران در جلسه مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۲۴


پایان نامه تحصیلی خانم نرجس توکلی لشکاجانی دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی

تحت عنوان :

بررسی لفظ و معنا از نظر قدما تا قرن هفتم

را بررسی کردند و پایان نامه با درجه **خوب** به تصویب نهایی رسید.

امضا 

۱. استاد راهنمای پایان نامه، آقای دکتر تقی پورنامداریان با مرتبه علمی استاد

امضا



۲. استاد مشاور پایان نامه، آقای دکتر عبدالحسین فرزاد مرتبه علمی دانشیار

امضا



۳. استاد داور پایان نامه، آقای دکتر محمدرضا موحدی با مرتبه علمی استادیار

امضای رئیس پژوهشگاه

امضای نماینده مدیریت تحصیلات تکمیلی

شایسته است از استاد فرزانه، جناب آقای دکتر پورنامداریان که قبول زحمت فرمودند و راهنمایی پایان‌نامه بنده را پذیرفتند و به حق، راهنمایی‌های ارزنده‌ای را در شروع و روند تدوین آن به بنده گوشزد فرمودند، کمال تشکر و سپاسگزاری را به جا بیاورم. همچنین از استاد بزرگوار، جناب آقای دکتر مسعود جعفری از دانشگاه تربیت معلم که بنده را از نظرها و راهنمایی‌های ارزنده خود بهره‌مند کردند و دلسوزانه به سؤالاتی که برای بنده در روند کار پیش می‌آمد پاسخ دادند، صمیمانه سپاسگزارم. همین‌طور از استاد گران‌قدر، جناب دکتر عبدالحسین فرزاد که به‌عنوان استاد مشاور، پاسخگوی سؤالات بنده، علی‌الخصوص در بخش ادبیات عرب بودند نیز سپاسگزارم. از استاد بزرگوارم، جناب استاد فلاح از دانشگاه تربیت معلم که راهنمایی‌های ارزنده‌ای را بیان فرمودند نیز متشکرم. در پایان، قدردان زحمات‌های دوست عزیز، سرکار خانم فاطمه محمودی، دانشجوی ادبیات عرب که ترجمه‌های عربی بنده را با متن اصلی عربی آن تطبیق دادند و صحت ترجمه‌ها را بررسی کردند نیز هستم.

تقدیم به پدر و مادر عزیز و همچنین همسر مهربانم که همواره در راه دانش آموزی مشوقم بوده‌اند.

سخن از لفظ و معنا، از قرن دوم میان متکلمان مسلمان از آنجا آغاز گردید که آنان به تأمل دربارهٔ حقانیت اعجاز قرآن کریم روی آوردند. در این میان عده‌ای از دانشمندان مانند جاحظ و ابوهلال عسکری، جانب لفظ را گرفتند و معتقد بودند که معنی نزد همه مشترک است و همه آن را می‌دانند، باید در صحت و جودت لفظ و وزن کوشید. بعضی نیز مانند فلاسفهٔ مسلمان و شاعران عارف و صوفیه، جانب‌دار معنا بودند. همچنین برخی از منتقدان مانند جبائی معتزلی، راه میانه‌ای پیش گرفتند و با تفکیک دو عنصر لفظ و معنا، ارزش این دو را برابر دانسته و هم‌تراز تلقی کردند. این بحث در قرن پنجم هجری به اوج شکوفایی خود رسید و جرجانی با تلفیق این دو عنصر، مسئلهٔ نظم را مطرح کرد. پس از وی نیز عده‌ای همچون زمخشری دنباله‌روی راه و منش فکری او بودند. در این نوشتار، نویسنده با بررسی نظرات منتقدان، به واکاوی سیر نظرات آنان در توجه به لفظ و معنا پرداخته و نشان داده است که تأکید قدما بیشتر بر مسئلهٔ لفظ بوده و پس از آن به تدریج معنا اهمیت پیدا کرده است. به‌طور کلی می‌توان گفت بیشتر متقدمان، طرف‌دار نظریهٔ ترجیح لفظ‌اند و قبول تأثیر معنی بر کیفیت لفظ، نقطهٔ توافق لفظ‌گرایان و معنی‌گرایان است.

واژگان کلیدی: لفظ، معنا، طرف‌داران لفظ، طرف‌داران معنا، طرف‌داران هم‌ترازی لفظ و معنا، نقد ادبی

کلاسیک.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۵
جنب‌داری از لفظ	۱۵
جنب‌داری از معنا	۱۶
اعتقاد به هم‌ترازی لفظ و معنا	۱۷
طرح نظریهٔ نظم	۱۸
بحث از لفظ و معنی در میان منتقدان ایرانی	۱۸
کلی‌گویی قدما در نقد ادبی کلاسیک	۱۹
توجه قدما به صنایع ادبی	۲۱
بحث از لفظ و معنی در علوم جدید	۲۳
دیدگاه صورت‌نگرایانه دربارهٔ لفظ و معنا	۲۸
فرم‌گرایی و مفهوم فرم از نظر صورت‌نگرایان روس	۲۸
مفهوم آشنازدایی از نظر فرمالیست‌ها	۳۰
ارزش کلمه از نظر فرمالیست‌ها	۳۰
فصل اول: کلیات	۳۲
مسئلهٔ پژوهش	۳۳
قلمرو پژوهش	۳۴
اهمیت و ضرورت پژوهش	۳۴
اهداف پژوهش	۳۴
سؤالات پژوهش	۳۵
فرضیه‌های پژوهش	۳۵
تعریف واژه‌های مهم و کلیدی	۳۵

نقد شعر	۳۵
لفظ	۳۶
معنا	۳۶
قدما	۳۷
فصل دوم: روش‌شناسی پژوهش	۳۸
روش پژوهش	۳۹
روش تجزیه و تحلیل اطلاعات	۳۹
فصل سوم: پیشینه پژوهش	۴۰
تعریف مفاهیم مرتبط با مسئله تحقیق	۴۱
دلالت لفظ بر معنا	۴۱
نظریه نظم	۴۱
معنی معنی	۴۱
اشتراک لفظی	۴۱
انسجام معنایی	۴۲
شعر مطبوع	۴۲
شعر مصنوع	۴۲
بررسی تاریخچه موضوع و سوابق تحقیق‌های انجام‌شده محققان دیگر	۴۲
فصل چهارم: یافته‌های پژوهش	۴۴
۱. ترجیح لفظ	۴۵
۱-۲. کتاب البیان و التبیان و الحيوان نوشته جاحظ	۴۵
دلایل ترجیح لفظ از نظر گاه جاحظ	۴۶
بحث نظم	۴۷

- دلالۃ لفظ بر معنا ۴۷
- انواع دلالۃ بر معانی ۴۸
- دوری از اشتراک لفظی ۴۸
- انکار معنای واحد برای الفاظ مترادف ۴۸
- بحث از هم‌معنایی و مترادف در نظریات زبان‌شناسی جدید ۴۹
- ترجمه‌ناپذیری شعر ۵۰
- تناسب لفظ و معنا با حال و مقام مخاطب ۵۱
- دوری از تکلف و تصنع ۵۲
- ایجاز و اطناب ۵۳
- خلاصه آراء جاحظ در باب لفظ و معنا ۵۵
- ۱-۲. کتاب البدیع نوشته ابن معتمر ۵۶**
- ۱-۳. کتاب قواعد الشعر نوشته ثعلب ۵۶**
- ۱-۴. کتاب نقد الشعر نوشته قدامه بن جعفر ۵۶**
- دلایل ترجیح لفظ از نظرگاه قدامه بن جعفر ۵۷
- صفات جودت لفظ ۵۸
- عیوب لفظ ۵۸
- دلالۃ لفظ بر معنا ۵۸
- بحث نظم از دیدگاه قدامه بن جعفر ۵۸
- خلاصه آراء قدامه بن جعفر در کتاب نقد الشعر ۵۹
- ۱-۵. رساله النکت فی اعجاز القرآن نوشته رمّانی ۶۰**
- دلایل ترجیح لفظ از نظرگاه رمّانی ۶۰
- ایجاز ۶۰

خلاصه آراء رمانی در رساله النکت فی اعجاز القرآن ۶۱

۱-۶. کتاب الوساطه بین المتنبی و خصومه، نوشته قاضی جرجانی ۶۲

دلایل ترجیح لفظ از نظر گاه قاضی جرجانی ۶۲

دوری از تکلف و تصنع ۶۳

دلالت لفظ بر معنا ۶۳

الفاظ نادر ۶۳

خلاصه آراء قاضی جرجانی در کتاب الوساطه بین المتنبی و خصومه ۶۴

۱-۷. کتاب الصناعین نوشته ابوهلال عسکری ۶۵

دلایل ترجیح لفظ از نظر گاه ابوهلال عسکری ۶۵

دوری از تکلف و تصنع ۶۶

دلالت لفظ بر معنا ۶۶

دوری از اشتراک لفظی ۶۶

ترجمه شعر ۶۷

تناسب لفظ و معنا با حال و مقام مخاطب ۶۷

ایجاز و اطناب ۶۷

خلاصه آراء ابوهلال عسکری در کتاب الصناعین ۶۸

۱-۸. کتاب نقدالنثر نوشته ابن وهب ۶۹

تناسب لفظ و معنا با حال و مقام مخاطب ۶۹

خلاصه آراء ابن وهب در کتاب نقدالنثر ۶۹

۱-۹. کتاب سرفصاحه نوشته ابن سنان خفاجی ۷۰

دلایل ترجیح لفظ از نظر گاه خفاجی ۷۰

شرایط فصاحت کلمه مفرده ۷۰

کلمات وحشی.....	۷۰
فصاحت کلمات در حالت ترکیب.....	۷۱
مقدمات تألیف کلام.....	۷۱
دلالت لفظ بر معنی.....	۷۱
تکرار.....	۷۲
تناسب لفظ و معنا با حال و مقام مخاطب.....	۷۲
دوری از تکلف و تصنع.....	۷۲
خلاصه آراء خفاجی در کتاب سرالفصاحه.....	۷۳
بحث تناقض لفظ و معنا.....	۷۴
۱. ترجیح معنا.....	۷۷
۱-۲. ترجیح معنا از منظر منتقدان ایرانی.....	۷۷
خلاصه نظرات منتقدان ایرانی در باب ترجیح معنا.....	۸۰
۲-۲. ترجیح معنا از نظر گاه عرفا و صوفیه.....	۸۱
خلاصه نظر عرفا و صوفیه در باب ترجیح معنا.....	۱۰۴
۲-۳. ترجیح معنا از نظر گاه فلاسفه.....	۱۰۷
رویکرد جمال‌شناسیک.....	۱۰۷
نگاه جمال‌شناسه ابن‌رشد و خواجه‌نصیر در نظریات ادبی فلسفی‌شان.....	۱۱۰
گرایش قرطاجنی در نظریاتش به جانب جمال‌شناسیک.....	۱۱۱
بی‌اعتباری لفظ از نظر ابن‌سینا.....	۱۱۳
محاکات؛ جوهره شعر.....	۱۱۴
رویکرد تعلیمی به شعر.....	۱۱۵
تأثیرپذیری فلاسفه ایرانی مسلمان از ارسطو.....	۱۱۵

- ۱۱۶..... خلاصه بحث ترجیح معنا در نظرگاه فلاسفه.....
- ۳-۱۱۸..... هم ترازوی لفظ و معنا.....
- ۳-۱۱۸..... ۱- کتاب الشعر و الشعرا نوشته ابن قتیبه.....
- ۱۱۸..... کلمات وحشی.....
- ۱۱۹..... متکلفان و طبع گرایان.....
- ۱۱۹..... دلایل هم ترازوی لفظ و معنا از نظرگاه ابن قتیبه.....
- ۱۲۰..... خلاصه آراء ابن قتیبه در کتاب الشعر و الشعرا.....
- ۳-۱۲۱..... ۲- کتاب عیار الشعر نوشته ابن طباطبا.....
- ۱۲۱..... صفات الفاظ.....
- ۱۲۱..... انسجام معانی.....
- ۱۲۲..... دلایل هم ترازوی لفظ و معنا از نظرگاه ابن طباطبا.....
- ۱۲۳..... خلاصه آراء ابن طباطبا در کتاب عیار الشعر.....
- ۳-۱۲۴..... ۳- کتاب الموازنه بین ابوتمام و بحتری نوشته آمدی.....
- ۱۲۴..... متکلفان و طبع گرایان.....
- ۱۲۵..... خلاصه آراء آمدی در کتاب الموازنه بین ابوتمام و بحتری.....
- ۳-۱۲۶..... ۴- العمده فی صناعه الشعر و نقده نوشته ابن رشیق قیروانی.....
- ۱۲۶..... دلایل هم ترازوی لفظ و معنا از نظرگاه ابن رشیق.....
- ۱۲۷..... شعر مطبوع و مصنوع.....
- ۱۲۸..... انسجام معانی.....
- ۱۲۸..... تناسب لفظ و معنا با حال و مقام مخاطب.....
- ۱۲۹..... خلاصه آراء ابن رشیق قیروانی در کتاب العمده فی صناعه الشعر و نقده.....
- ۳-۱۳۰..... ۵- رساله آمرزش نوشته ابوالعلاء معری.....

- خلاصه آراء ابوالعلاء معری در رساله آمرزش ۱۳۱
- ۳-۶. هم‌ترازی لفظ و معنا از نظرگاه منتقدان ایرانی ۱۳۱
- خلاصه نظرات منتقدان ایرانی در باب لفظ و معنا ۱۳۸
۴. نظریه نظم ۱۴۰
- ۴-۱. کتاب اعجاز القرآن نوشته باقلانی ۱۴۰
- خلاصه آراء باقلانی در کتاب اعجاز القرآن ۱۴۰
- ۴-۲. کتاب اعجاز القرآن نوشته عبدالجبار معتزلی ۱۴۱
- خلاصه آراء عبدالجبار معتزلی در کتاب اعجاز القرآن ۱۴۱
- ۴-۳. کتاب اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز نوشته عبدالقاهر جرجانی ۱۴۲
- طرح نظریه نظم ۱۴۲
- مزیت در لغت نیست ۱۴۵
- نظم، همان کاربرد صحیح علم نحو ۱۴۷
- رابطه معنی‌شناسی و نحو در میان فلاسفه ۱۴۸
- بحث معنی معنی ۱۴۸
- دوری از تکلف و تصنع ۱۴۹
- خلاصه آراء عبدالقاهر جرجانی در کتاب‌های اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز ۱۵۰
- ۴-۴. کتاب تفسیر کشاف نوشته زمخشری ۱۵۱
- نظریه نظم از نظرگاه زمخشری ۱۵۱
- ترجمه‌ناپذیری ۱۵۲
- خلاصه آراء زمخشری در کتاب تفسیر کشاف ۱۵۲
- ۴-۵. کتاب نهایه الایجاز فی درایه الاعجاز نوشته فخر رازی ۱۵۳
- نظریه نظم از نظرگاه فخر رازی ۱۵۳

۱۵۵.....	خلاصه آراء فخر رازی در کتاب نه‌ایه‌الایجاز فی درایه‌الاعجاز.....
۱۵۶.....	فصل پنجم: بحث، تفسیر و استنتاج.....
۱۵۷.....	نتیجه‌گیری تفصیلی.....
۱۶۹.....	نتیجه‌گیری اجمالی.....
۱۷۰.....	محدودیت‌های پژوهش.....
۱۷۱.....	پیشنادهای پژوهش.....
۱۷۲.....	فهرست منابع.....

پیشگفتار

از نخستین دوران تمدن اسلامی میان دانشمندان مسلمان، سخن از بلاغت و تأمل پیرامون اعجاز قرآن کریم از لحاظ کلام و مفاهیم کلمات، به‌عنوان مباحثه‌ای جدی و پُراهمیت آغاز گردید. علت این امر، طعنه‌ها و ایرادهایی بود که زنادقه، از جمله ابن مقفع و ابن‌الراوندی بر قرآن از جهت لفظ و معنا وارد می‌کردند. علمای کلام برای رد این شبهات و پاسخگویی به طعنه‌های زنادقه، به تحقیق پیرامون اعجاز قرآن کریم پرداختند؛ بنابراین بررسی زبان قرآن، به‌عنوان معجزهٔ پیامبر اکرم (ص) آغاز گردید. تلاش علمای مسلمان بر این بود که اسلوب قرآن را به‌مثابه کتابی جامع و نمونهٔ اعلای بلاغت نشان دهند. بی‌شک برای تحقق این امر، نیاز به مطالعه و جست‌وجو در اصل بلاغت بود. شوقی ضیف معتقد است متکلمان در این راه، میانه‌رو بودند و همین موضع، آنها را وادار می‌کرد با احتیاط به شناخت قواعد بلاغت از نظر بیگانگان روی آورند. او جاحظ را مظهر این احتیاط و میانه‌روی می‌داند و معتقد است که جاحظ در کنار مطالب پراکنده‌ای که از فرهنگ‌های بیگانه نقل می‌کند، انبوهی از دیدگاه‌های معاصران خویش و نظریات قدما و پیشوایان مکتب اعتزال و کاتبان بلیغ و انبوهی از شعر و نثر را به‌صورت سیل آسا در آثار خویش جای می‌دهد تا حقیقت بلاغت عربی و جوهرهٔ آن را که بیان بر آن اتکا دارد، به‌روشنی نشان دهد. شوقی ضیف درمورد علت احتیاط‌ورزی اهل کلام در برابر دیدگاه‌های یونانی، هندی، ایرانی و... می‌گوید: «این احتیاط کاملاً طبیعی است؛ چراکه اینان (اهل کلام) پیوسته از اسلام و مباحث مرتبط با آن دفاع می‌کردند و همواره با سریانیان و زردشتیان و بودائیان و دیگر اصحاب ملل و مذاهب، درحال بحث و جدل بودند و این باعث می‌شد که در برابر اندیشه‌های بلاغی و غیربلاغی اصحاب مذاهب و حرف‌هایی که از آنها می‌شنیدند یا مطالبی که از آنها برایشان ترجمه می‌شد؛ جانب احتیاط را رعایت کنند و چه‌بسا با تردید فراوان با آنها روبه‌رو شوند». (شوقی ضیف، ۱۳۹۰: ۸۳-۸۴)

بدین ترتیب متکلمان، تفکر بیگانه را به خدمت اندیشهٔ عربی درآوردند و مذاهب عقلی و تازه‌ای را با صبغهٔ کلامی و عقیدتی ایجاد کردند. آنان در این راه تا آنجا پیش رفتند که علم بلاغت را پایه‌گذاری کردند. رفته‌رفته این علم به تکامل و غنا رسید و از مباحث اصلی ناقدان و شعرشناسان قدیم شد. علمای مسلمان در رساله‌ها و کتاب‌هایی که تدوین کردند، به تطبیق اصول بلاغت در قرآن کریم با جزئیات کامل آن پرداخته‌اند. آثار آنها همه حاکی از تحیر و اعجاب مسلمانان در برابر بلاغت قرآن کریم و اتفاق نظر آنها با هم در این باب است. (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۶۵)

جانب‌داری از لفظ

یکی از مباحث عمده‌ای که ذیل بررسی اعجاز بلاغی قرآن کریم مورد بحث و تأمل متکلمان مسلمان قرار گرفت، سخن از لفظ و معنا بود. در این میان، از قرن سوم تا هفتم هجری، بعضی از نویسندگان، جانب لفظ را گرفتند و برخی جانب‌دار معنی بودند. همچنین عده‌ای با تفکیک دو عنصر لفظ و معنا، معتقد به هم‌ترازی لفظ و

معنا بودند و عده‌ای با تلفیق این دو، شیوه نوینی را بنیان نهادند. برای مثال جاحظ معتزلی عقیده داشت که معانی در وسط راه افتاده است، یعنی در اختیار همه است و چگونگی بیان آن است که ارزش دارد، نه معنی. تأثیر فرم‌گرایی قدما پس از جاحظ، بر آثار کسانی چون: ابن‌معتز، ثعلب، قدامه بن جعفر، رمّانی، قاضی جرجانی، ابوهلال عسکری، ابن‌وهب و خفاجی سایه افکنده است. در واقع این افراد کسانی بودند که در قرن‌های بعد، شیوه جاحظ را پیش گرفتند. گاه آراء این افراد به شدت رنگ و بوی نظرات جاحظ را دارد. برای مثال ابوهلال عسکری در کتاب صناعتین، در ترجیح لفظ می‌گوید: «معانی را عربی‌زبان و عجمی‌زبان و اهل قراء و صحرائشینان، همه می‌شناسند. غرض، جودت و صفای لفظ و خوبی و روشنی و تازگی و روانی آن است با سبک و ترکیب و خالی بودن از اعوجاج نظم و تالیف». (نصیری، بی‌تا: ۱۲)

شوقی ضیف به خوبی به ریشه‌یابی علت لفظ‌گرایی نویسندگان قرن چهارم به بعد می‌پردازد و به نیکی تبعیت بی‌چون و چرای آنان را از سخنان گذشتگان تفسیر می‌کند. وی معتقد است یکی از علت‌های این لفظ‌گرایی، جمود و تحجر شدیدی بود که عارض خود ادبیات شد و از قرن چهارم به بعد موج آن، جامعه ادبی را دربرگرفت و دانش بلاغت را به مشتی قاعده خشک تبدیل کرد؛ چراکه اهل ادب به این باور رسیده بودند که پیشینیان، بر و بوم دانش را همه رفته‌اند و برای آنها چیزی جز تکرار متکلفانه و غامض مضامین باقی نمانده است. این تکلف هم در شعر و هم در رسائل نثر رواج یافته بود. (۱۳۹۰: ۳۶۶)

جانب‌داری از معنا

عده‌ای از فیلسوفان مسلمان و عرفا و صوفیه، جانب معنا را گرفتند. فلاسفه مسلمان در آراء خود به مباحث فرم و زیبایی‌های فرمی بسیار بها داده‌اند و حجم زیادی از آثار آنان را فرم و مباحث جمال‌شناسی دربرگرفته است؛ به نحوی که در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که ایشان جانب فرم را گرفته و اصالت را به فرم داده‌اند؛ اما با نگاه دقیق‌تر می‌توان دریافت آنان اصالت را به محتوا می‌دهند، نه فرم و این جانب محتواسست که نزد آنان حائز اهمیت است. در واقع از دیدگاه آنان فرم یا صورت، تنها ابزاری برای بیان و ادای پیام یا محتواسست؛ چنان‌که در آثار قرطاجنی و ابن‌رشد و فارابی دیده می‌شود. ابن‌سینا نیز قائل به چنین دیدگاهی است. او می‌گوید: «در تعلیم اگر تعبیر، خاصیت رسانایی داشته باشد، تفاوتی نمی‌کند که تصدیق با چه عبارت و تعبیری محقق شود، اما آن‌گاه که با اقناع در خطابه و تخیل در شعر روبه‌رو هستیم، آنچه اهمیت دارد این است که معنای واحد با چه کلماتی بیان شود.»

می‌توان علت اصالت‌دادن فیلسوفان مسلمان به فرم را در دو عامل جست‌وجو کرد. یکی از آن عوامل، اعتقاد فیلسوفان مسلمان به نظریه محاکات و عامل بعد، اعتقاد به تعلیمی بودن شعر در نظرگاه آنان است. در باب نظریه محاکات، اختلاف از اینجا ناشی می‌شود که فیلسوفان مسلمان، جوهره شعر را به تبعیت از ارسطو، محاکات و

أدبا، جوهره شعر را، وزن آن می دانستند. در این میان از جمله فیلسوفانی که به سنت ایرانی پایبند ماندند و جانب ادبا را گرفتند، ابوالبرکات بغدادی، ابوعلی مسکویه و خواجه نصیرتوسی بودند.

رویکرد دوم فیلسوفان مسلمان، اعتقاد به کارکرد تعلیمی شعر است. در واقع آنها شعر را در خدمت تعلیم همان محتوایی می دیدند که خودشان مدنظر داشتند. براساس همین رویکرد هم هست که ابن رشد و ابن سینا به زیباترین اشعار ابن عربی که جنبه جمال شناسی اش شگفت است، حمله ور شده اند و آن را به محدوده شعر راه نمی دهند.

به نظر می رسد تأثیرپذیری فلاسفه ایرانی مسلمان، بیشتر از آنکه رنگ بومی داشته باشد و تحت تأثیر مبانی علوم بلاغی ایران باشد، از آراء فلاسفه یونانی و علی الخصوص معلم اول، ارسطو و نظریه محاکات او نشأت گرفته و رشد کرده است. به بیان دیگر، فلاسفه مسلمان، همان قواعد بلاغی را تکرار می کردند که در آراء فلاسفه یونان وجود داشت. ارسطو در کتاب فن شعر، منشأ شعر را دو عامل محاکات و تعلیمی بودن شعر معرفی می کند. البته باید گفت که فلاسفه مسلمان، این نظریه ارسطو را به اشتباه فهمیده اند و این یک غلط رایج بوده که میان آنها شایع گردیده است و در قرون بعد فیلسوفانی مانند ابن عربی این آرا را نقد کرده اند و اشتباه فلاسفه مسلمان را زیر سؤال برده اند.

برخی از شعرای ایرانی نیز شعر را در خدمت آرمان و ایدئولوژی خود می دیدند و در نتیجه به معنا توجه بیشتری داشتند. عرفا و صوفیه نیز جانب دار معنا بودند. یکی از علت های گرایش عرفا (که اغلب شاعر هم بوده اند) به معنا این است که آنها معتقد به تنگی لفظ برای پذیرش تمام معنی هستند و به نظر آنان لفظ و سخن از حمل معانی عارفانه ناتوان و عاجز است؛ در نتیجه به معنا توجه بیشتری دارند. همچنین معتقدند کلمات معمول و آشنایی که برای تبیین مفاهیم روزمره وضع شده اند، در اثر کثرت تکرار و به کارگیری، قدرت تفهیم و القای هر اندیشه تازه ای را فاقد شده اند؛ در نتیجه الفاظ و کلمات برای کسانی که از این مفاهیم نو و آشنا سخن می گویند، گرهی از کار نمی گشاید و عارف نمی تواند با این کلمات، کشف و شهود خود را بیان کند؛ در نتیجه عارف به تمثیل و کنایه و... روی می آورد.

اعتقاد به هم ترازی لفظ و معنا

عده ای از منتقدان نیز هم ترازی لفظ و معنا را مدنظر قرار داده اند؛ افرادی چون ابن قتیبه که انواع شعر را با دو سنجه لفظ و معنا تقسیم بندی می کند و این، هم ترازی ارزش بلاغی لفظ و معنا را به ما القا می نماید. همچنین ابن طباطبا و ابن رشیق قیروانی نیز که لفظ را به منزله جسم و معنی را روح آن می دانند، از جمله افرادی هستند که در این جرگه قرار می گیرند. همچنین آمدی در *الموازنه*، ابوالعلاء معری در *رساله آمرزش*، عبدالجبار معتزلی در *اعجاز القرآن* بر هر دو جنبه لفظ و معنا تأکید می ورزند.

طرح نظریه نظم

در قرن پنجم با نظریه جدیدی مواجه می‌شویم. تا پیش از این، توجه ناقدان بیشتر متوجه جزء یا مفردات اثر ادبی بود و اغلب آنان، زیبایی اثر ادبی را در مفردات آن می‌دیدند؛ نه به صورت مجموعه‌ای نظام‌مند که حاصل پیوند لفظ و معنا باشد. هرچند که به نظریه جمال اسلوب، در آثار افرادی چون جاحظ به صورت گذرا اشاره رفته بود، اما کسی که توانست ابعاد آن را به درستی تبیین کند و نمونه‌های فراوانی از آن به دست دهد، کسی نیست جز جرجانی. وی صورت لفظ را تابع معنایی می‌داند که در ذهن شاعر و نویسنده وجود دارد و نظم کلام را تابع معنای آن می‌داند. پس از جرجانی، زمخشری دنباله کارش را گرفت و نظریات او را در تفسیر عظیمی که تألیف نمود، به صورت عملی و جزء جزء نشان داد. در واقع زمخشری با این کار ارزشمند، همه وجوه نظمی را که عبدالقاهر در *دلایل الاعجاز* از آنها سخن گفته بود، آشکار نمود. از جمله دیگر پیروان جرجانی، فخر رازی است. فخر رازی نیز همچون عبدالقاهر بر آن است که منشأ فصاحت، نظم قرآن است. در واقع می‌توان کتاب *نهایه الایجاز فی درایه الاعجاز* او را تلخیصی از کتاب *دلایل الاعجاز* جرجانی دانست.

بحث از لفظ و معنی در میان منتقدان ایرانی

کیانوش نقد ادبی را متشکل از سه عنصر می‌داند: «یکی برگرفته از آثار حکیمان یونان، دیگر شکل یافته از فصیحان و بلیغان عرب و سوم، ساخته راه جویان و راهروان ایرانی. اما مشکل از اینجا آغاز گردید که نقد ادبی با زمان در سیر تحول و تکامل همراه نشد. برخلاف علم منطق که با مایه یونانی خود و حال و هوای عربی استوار ماند، نقد ادبی از حیطة تعریف‌ها و دسته‌بندی‌ها و سخن در باب انواع و صناعات فراتر نرفت. او می‌گوید تنها یک شاخه از نقد که آن را نقد ساختمانی^۱ می‌توان خواند، رایج بود و کسی به دیگر انواع آن نمی‌پرداخت. نقد ساختمانی هم این خاصیت را داشت که حد و مرز آن مشخص بود و خود را در چارچوب و اقتضائاتی محدود می‌کرد. (۱۳۵۴: ۳۵) در واقع این نوع از نقد راه را بر هر گونه پویایی و نوآوری می‌بست و قوانین محدود کننده‌ای داشت.

بنابراین علاوه بر اینکه ما در ادبیات، به ویژه در شعر، پهنه‌های وسیعی درنوردیده‌ایم و شاعرانی داشته‌ایم که در معرفت معنی و صنعت لفظ به مراتبی چندان عالی رسیده‌اند که هم‌پایگان آنها را در غرب، کمتر می‌توان یافت، اما در مملکت ما چنان که غریبان به تأمل و تفکر درباره مبانی نقد ادبی و شناخت چند و چون هنر شاعران ممتاز خود، چه در مراتب معنی و چه در حیطة‌های لفظ پرداخته‌اند، کسی در پی تحلیل اشعار و واکاوی آنها نبوده است و شاید یکی از عللی که نقد ادبی، به آن شیوه و شکل و با آن تنوع دید و پرداخت که در غرب رواج داشته است، در میان ما بنیاد نیافته است، همین باشد. منتقدان ایرانی در زمینه نقد ساختمانی نیز همت خود را به کلی بافی در معنی و صنعت شماری در لفظ موقوف کرده و هنر را در عمق و وسعت انسانی آن، به تجزیه و تحلیل نگرفته‌اند.

^۱. structural criticism

کلی‌گویی قدما در نقد ادبی کلاسیک

گذشتگان ما به کلی‌گویی در باب مسائل بلاغی اکتفا می‌کردند و از حد همان توصیفات متداول با واژگان معهود پا فراتر نمی‌گذاشتند و به موشکافی و جزئی‌نگری در نقد همت نمی‌گماردند. واژگانی کلی چون: جزالت، فخامت، سلاست و... که رشیدالدین وطواط در *حدائق‌السحر* به توضیحی مختصر درباره هر کدام بسنده کرده و سعی نموده منظور قدما را در این‌باره بیان کند؛ نمونه‌ای از این کلی‌گویی‌هاست. بحث کلی‌نگری قدما در نقد، نکته‌ای است که از چشمان تیزبین عبدالقاهر جرجانی نیز دور نمانده است و او به این دلیل به قدما انتقاد می‌کند و ما در بخش مربوط به جرجانی به آن اشاره نموده‌ایم.

«هرگاه که ناقدی به مناسبتی در صدد بررسی یا معرفی اثری برمی‌آید، راه ایجاز و اختصار می‌گرفت، زیرا که با شیوه‌های توصیفی و تحلیلی آشنا نبود و در معنی به چند صفت کلی از جمله «بلند» یا «سختیف» بسنده می‌کرد و در لفظ از ضعف یا قدرت صاحب اثر در به‌کاربردن صناعات سخن می‌گفت و مناسبت این نقدها هم معمولاً ساختن تذکره‌ای بود یا پرداختن «تاریخ» گونه‌ای و این اواخر همت در «تصحیح و مقابله» ای از اثری». (همان: ۳۰)

دکتر زرین کوب نیز در این‌باره می‌گوید: «الفاظ و اصطلاحات نقد ادبی در ایران نارسا و ناقص است. اوصاف و نعوتی از قبیل «فصاحت»، «عدوبت»، «جزالت»^۱ و «انسجام» احوالی است که فقط در ذهن ما روی داده است و تمام آنها اموری هستند ذهنی و نفسانی و به‌هیچ‌وجه به الفاظ و عبارات خارجی و عینی مربوط نیستند و آنجا که منتقد این اوصاف را جهت الفاظ و عبارات به کار می‌برد، در واقع استعمالش بر سیل مجاز است. الفاظ و عبارات متداول و معمولی که نقادان در بیان اوصاف و احوال آثار ادبی دارند، تا حدی سبب اخفاء مقصود و مراد نیز می‌باشد». (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۳۲-۱۳۳)

در میان شعرای فارسی‌زبان نیز این کلی‌گویی مشهود است. کسایی لفظ نیکو را با صفات کلی: شگفتی، کوتاه و موجز و قوی و با اصل و بنیاد درست، توصیف می‌کند و مخاطب را به یاد گرفتن چنین لفظی، با این خصوصیات ترغیب می‌نماید:

خدای عرش جهان را چنین نهاد نهاد

که گاه مردم ازو شادمان و گه ناشاد

مباش غمگین یک لفظ یاد گیر لطیف

شگفت و کوتاه، لیکن قوی و با بنیاد

(دهخدا)

یا انوری از عبارات کلی معانی بکر و خوش و شیرین برای شعر استفاده می‌کند:

داشت اندیشه کارد از پی مدح

در مدیح تو شعرهای متین

واندر ایات او معانی بکر

چون خط و زلف تو خوش و شیرین

(انوری: ۳۷۸)

یا سوزنی سمرقندی می‌گوید:

دانگیم نداده‌ای اگر چه

نیکو شعرم، نیم تبه شعر

ابن‌یمین نیز شعر خود را به داشتن غایت بلند توصیف می‌کند:

فلک جنابا ابن‌یمین به مدحت تو

زبان خامه چو بگشاد بهر املی را

به خاک پای تو از غایت بلندی شعر

به زیر پای کند پست فرق شعری را

درگاهی می‌گوید حتی وقتی شاعران از این عبارات کلی در شعر استفاده می‌کنند، در سخنانشان هیچ

رهنمودی نمی‌توان یافت تا مخاطب به وسیله آن، شیوه تلقی قدما را از شعر دریابد. (۱۳۷۷: ۸۴-۸۵)

می‌توان اهتمام اندک پارسیان را در توجه به بحث بلاغت به‌طور جزئی، در آثار جاحظ نیز مشاهده نمود.

او با بیان نقل قول از زبان اقوام مختلف، در واقع به نوعی بیان می‌دارد که منتقدان ایرانی در این زمینه بیشتر کلی‌نگر هستند. وی می‌گوید:

«پارسی را پرسیدند: بلاغت چیست؟ گفت: شناخت فصل و وصل. یونانی را گفتند بلاغت چیست؟ گفت: تصحیح اقسام و گزینش کلام. رومی را گفتند بلاغت چیست؟ گفت حسن اختصار به گاه بدیهه‌گویی و بسط کلام به وقت اطاله و اطناب. به هندی گفتند بلاغت چیست؟ گفت وضوح دلالت، اغتنام فرصت و حسن اشارت.» پارسی تنها به

شناخت مقاطع کلام و تمییز فقرات و عبارات از یکدیگر اشاره می‌کند، تا جایی که مواضع فصل و وصل آشکار گردد، اما یونانی به اهمیت گزینش واژه و تصحیح معانی، به‌ویژه از لحاظ تقسیم دقیق اشاره می‌کند؛ درحالی‌که هندی بر وضوح معانی و بیان سخن در لحظه مناسب و کاربرد کنایه در جایی که تصریح دشوار باشد، انگشت می‌گذارد. (شوقی ضیف، ۱۳۹۰: ۴۹)

توجه قدما به صنایع ادبی

بیش‌ترین اصطلاح‌هایی که پیشینیان داشتند، در صناعات لفظی و معنوی سخن بود که در تجزیه سخن شناخته می‌شد و به ترکیب که می‌رسیدند، اصطلاح‌هایشان محدود می‌شد و به نام‌های انواع سخن، باز هم به همان صناعات لفظی و معنوی نظر داشتند؛ چنان‌که گویی مجموع آن صناعات است که شیوه را می‌سازد و چیزهایی که بر این مجموع افزوده می‌دیدند، به‌ندرت از خصوصیات علمی و مذهبی و اخلاقی و کیفیت تخیل و ترکیب صورت‌ها و مفردات فراتر می‌رفت. اما نگفتن آنها از همه آنچه که ناقدان ادبی می‌بینند و می‌گویند، دلیل ندیدن آنها نیست. خوب می‌دیدند و خوب حس می‌کردند، اما نمی‌کوشیدند که دریافت‌های خود را نیک بشکافند و به اجزای آنها برسند و هر یک را مستقلاً بنمایند. دریافت‌هایشان در حالت کلی می‌ماند و با اصطلاحی کلی شناخته و شناسانده می‌شد و پر واضح است که خواننده با چنین معرفی کلی، به جزئیاتی در کیفیت آثار عنصری (برای مثال) پی نمی‌برد. مخاطب تنها به اعجاب درمی‌افتد و به خود می‌گوید: «این عنصری باید عظیم شاعری باشد». (کیانوش، ۱۳۵۴: ۳۶)

«به کار زدن نظم در هر مقصود و بر آن نام «شعر» نهادن، حاصل این تصور بوده است که شعر در «معنی» نیاز به مضمون دارد و «لفظ» نیاز به «معرفت از بدایع شعر پارسی» و گویی شعر چیزی است که با فراهم‌بودن این مواد به تنهایی ساخته می‌شود» (درگاهی، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۲۱)

تفکر نظامی عروضی نیز درباره شاعری مانند دیدگاه بسیاری از قدما در این باره است. او نیز در *چهارمقاله*، شاعری را نوعی صنعت می‌داند. ارزش و اهمیت لفظ و واژه در نزد او تا به آنجاست که وی نویسندگان و شاعران را به استفاده از واژه‌های خاصی دعوت می‌کند تا: «شعرشان در صحیفه روزگار مسطور و بر السنه احرار مقروء» گردد. (همان: ۱۳۱) به عقیده او معنی به‌ذات دارای اصالت نیست، بلکه شاعر با صنعت‌پردازی می‌تواند خرد آن را بزرگ و بزرگ آن را خرد جلوه دهد:

«شاعری صنعتی است که شاعر بدان اتساق مقدمات موهمه کند و التئام قیاسات منتجه بر آن وجه که معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد و نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه کند و بایهام قوت‌های غضبانی و شهوانی را برانگیزد تا بدان ایهام، طباع را انقباضی و انبساطی بود و امور عظام را در نظام عالم سبب شود». (۱۳۸۰: ۴۲)

قدمای ما از صناعتی نام می‌بردند و توفیق یا عدم توفیق شاعر یا نویسنده را تنها در کاربرد همان صنایع می‌دانستند. گویی آن صناعات بود که شیوه را می‌ساخت و چیزهایی که بر این مجموع افزوده می‌دیدند به‌ندرت از خصوصیات علمی و مذهبی و اخلاقی و کیفیت تخیل و ترکیب صورت‌ها و مفردات فراتر می‌رفت. (کیانوش، ۱۳۵۴: ۳۵)

و این معرفت از بدایع شعر پارسی از دید رشیدالدین وطواط: ترصیع است و تجنیس، اشتقاق، اسجاع، مقلوبات، ردالعجز علی الصدر، متضاد، اعنات، استعاره، تشبیه و از این‌گونه تأملات در آرایه‌های کلامی با مایه‌های معنوی منتزع؛ چنان که در نزد بسیاری از شاعران کار را به تصنع و تکلف می‌کشاند یا مضمون زیر بار این همه صنعت، خفه می‌شد و شاعرانی که سخنان بی‌تکلف، این آرایه‌ها را با خود داشت، شاعر بودند نه مضمون‌ساز. (درگاهی، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۲۱)

نویسنده قابوسنامه شعر را صناعتی می‌داند که بدون آن صناعات و ترتیب معهود، شاعر حق ندارد شعر بگوید: «بی‌صناعتی و ترتیبی شعر مگوی که شعر راست ناخوش بود که اندر شعر و اندر زخمه و اندر صوت مردم ناخوش آید». و در ادامه نیز عنوان می‌کند که این صناعات، همان صنعت‌های مشهور و معهود نزد شعراست. صناعی چون: مجانس و مطابق و متضاد و... «با صناعتی به رسم شعرا چون: مجانس و مطابق و متضاد و متشاکل و متشابه و مستعار و مکرر و مردف و مزدوج و موازنه و مضمر و مسلسل و مسجع و ملون و مستوی و موشح و موصل و مقطع و مخلع و مسمط و مستحیل و ذوقافیتین و نجر و مقلوب و مانند این». (کی‌کاووس‌بن‌وشمگیر، ۱۳۸۰: ۱۸۹)

در کتاب ترجمان‌البلاغه می‌بینیم که نویسنده از همان ابتدای کتاب، بدون اینکه وارد مباحث نظری اولیه شود، بدون مقدمه؛ انواع صنایع شعری را برمی‌شمارد و به تعریف یک‌یک آنها می‌پردازد و مثال‌هایی می‌آورد. رادویانی در ترجمان‌البلاغه و وطواط در حدائق‌السحر می‌گویند شعر چیزی جز تلفیق و ترتیب صنعت‌ها نیست و شاعر هم کسی است که در همین صنایع مهارت بیابد. (درگاهی، ۱۳۷۷: ۵۹۳)

«چون برگرفتن معانی به مفهوم مضامین از دیگران، امری طبیعی شمرده می‌شد، ناقد گذشته به خود راه می‌داد که شاعر تازه کار را در ماهرانه برگرفتن مضامین بیاگاهاند و از او بخواهد که اگر جایی معنی غریب شنوی و ترا خوش آید، اگر خواهی که برگیری و دیگر جای استعمال کنی، مکابره مکن و به‌عینه همان لفظ، به کار مبر. اگر آن معنی در مدح بود، در هجو به کار بر و اگر در هجو بود، در مدح به کار بر و اگر در غزل شنوی، در مرثیه به کار بر و اگر در مرثیه شنوی در غزل به کار بر، تا کسی نداند که از کجاست. چنان که صاحب قابوسنامه خواست. و استادی در برگرفتن مضامین در این بود که آن را چنان دگرگون کنند و در چنان موردی به کار برند که هیچ خواننده‌ای نتواند به منبع آن پی برد». (کیانوش، ۱۳۵۴: ۱۳۰-۱۳۱) در واقع عنصرالمعالی سرقت ادبی را در صورتی جایز می‌داند که شاعر معنی را از شاعر دیگری بگیرد، اما با لفظ دیگر و با نوع ادبی دیگری بیان کند. به